سرخط

■ **فارس:** اسماعیل جبارزاده، معاون سیاسی وزیر کشور از تغییر مدیرکل دفتر سیاسی وزارت کشور خبر داد. جبارزاده گفت: بهرام سرمست به عنوان مدیرکل دفتر سیاسی وزارت کشور منصوب شده است. پیش از این محمدامین رضازاده این سمت را برعهده داشت. سرمست تا پیش از این مدیر کلی سیاسی استانداری تهران را بر عهده داشت.

یادداشت

دکتر یدالله جوانی

برنامه موشکی ایران و توهم غربی‌ها

مواضع مشترک امریکایی‌ها و اروپایی‌ها در قبال برنامه موشکی جمهوری اسلامی، از اراده غربی‌ها برای متوقف ساختن این برنامه در ایران حکایت می‌کند. امریکایی‌ها با وضع تحریم‌های جدید موشکی، آن هم برخلاف تعهداتشان در برجام، از عزم جدی خود برای متوقف ساختن برنامه موشکی ایران رونمایی کردند. در میان اروپایی‌ها کشور فرانسه بازی جدیدی را شروع کرده و از ضرورت مذاکرات موشکی با ایران سخن می‌گوید. آقای امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور فرانسه چند روز پیش در امارات، بیان داشت: «ایران باید بر مذاکره در برنامه دفاعی و موشکی خود تن بدهد و در این مسیر اگر لازم باشد می‌توان از تحریم‌های جدید نیز استفاده کرد.»

به دنبال بیان چنین مطالبی از سوی رئیس‌جمهور فرانسه در امارات، سخنگوی وزارت خارجه این کشور در پاسخ به این سؤال که راهبرد فرانسه در قبال برنامه موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران چیست، موضعی مشابه ماکرون اتخاذ کرد و گفت: «در مورد ایران سه موضوع وجود دارد: موضوع هسته‌ای که در چارچوب برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) به آن رسیدگی شد. این توافقی مستحکم و مؤثر در زمینه عدم اشاعه است. این توافق باید حفظ شود. موضوع دوم سیاست [موشک] بالستیک ایران است که با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل همخوان نیست. رئیس‌جمهور این مسئله را با همتایان خود و آقای روحانی در میان گذاشته است. ما در این زمینه با شرکای اروپایی و اعضای شورا، همکاری نزدیکی داریم. ما از بیانیه‌های اخیر مقامات ایران در مورد این موضوع نگران هستیم.» سخنگوی وزارت خارجه فرانسه، از مواضع و سیاست منطقه‌ای ایران به عنوان سومین موضوع یاد کرده و در این خصوص مطالبی را بیان می‌دارد. وی در پایان می‌گوید: «سفر پیش روی ژان ایولودریان، وزیر خارجه فرانسه به تهران، فرصتی برای بحث در مورد این موضوعات فراهم خواهد کرد. چندی پیش هم که موضوع سفر رئیس‌جمهور فرانسه به ایران مطرح شد، در برخی رسانه‌ها و محافل سیاسی این طور عنوان می‌شد که آقای ماکرون سفر خود به تهران را مشروط به انجام مذاکرات موشکی کرده است!

بعد از توافق هسته‌ای و شکل‌گیری برجام، اولین آزمایشات موشکی ایران بعد از این توافق، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌ها پیدا کرد و امریکایی‌ها، مواضع تندی را در این خصوص اتخاذ کردند، در آن شرایط جان کری، وزیر وقت امور خارجه امریکا، از آمادگی واشنگتن برای گفت‌وگو و مذاکره در خصوص آزمایشات و تست‌های موشکی ایران سخن گفت. در خلال مذاکرات هسته‌ای نیز، برخی کشورهای غربی و خصوصاً امریکایی‌ها، تلاش کردند برنامه موشکی ایران را به موضوع هسته‌ای ملحق کرده، آن را موضوع مذاکره قرار دهند.

نگارنده بر این اعتقاد است که غربی‌ها، اعم از امریکایی‌ها و اروپایی‌ها، نسبت به برنامه دفاعی و موشکی ایران دچار نوعی توهم شده و بر مبنای این ذهنیت بی‌مبنا نقشه راهی را ترسیم کرده‌اند. آنان تصور می‌کنند سیاست و راهبرد «فشار ـ مذاکره» در قبال ملت ایران، در هر موضوعی جواب خواهد داد و گره کار آنان را باز خواهد کرد. غربی‌ها بر این باور هستند که وقتی تحریم‌ها ایران را در موضوع هسته‌ای مجبور به مذاکره و در نهایت تن دادن به توافق هسته‌ای با پذیرش محدودیت‌ها کرد؛ از طریق اعمال تحریم‌های جدید و شدید، می‌توان به توافق موشکی هم با این کشور دست یافت! در واقع غربی‌ها با نوعی قیاس، به چنین نتیجه‌ای رسیده‌اند و بر همین مبنا، راهبرد «فشار ـ مذاکره» را در قبال برنامه موشکی جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته‌اند. در جمله رئیس‌جمهور فرانسه که در امارات بیان شد، یک بار دیگر تأمل شود: «ایران باید به مذاکره درباره برنامه دفاعی و موشکی خود تن بدهد و در این مسیر اگر لازم باشد، می‌توان از تحریم‌های جدید نیز استفاده کرد.»

آقای ماکرون تصور می‌کند تحریم‌های جدید و تشدید این تحریم‌ها، می‌تواند ایران را به پای میز مذاکره موشکی بکشاند. این تصور از نداشتن شناخت دقیق از ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی و همچنین توجه نکردن به مبانی و دلایل جمهوری اسلامی برای پذیرش مذاکرات و توافق هسته‌ای حکایت می‌کند. اگر غربی‌ها ملت ایران و مسئولان کشورمان را به درستی می‌شناختند، بر مبنای توهمات به موضوع موشکی ایران ورود پیدا نمی‌کردند. از نظر ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، تفاوت‌های اساسی بین موضوع هسته‌ای و برنامه موشکی وجود دارد. همین تفاوت‌ها موجب شده، یکی قابل مذاکره باشد و دیگری تحت هیچ شرایطی قابل گفت‌وگو و مذاکره نباشد. توجه نکردن غربی‌ها به این تفاوت‌ها از منظر ملت ایران و نظام اسلامی، آنان را بر مبنای یک «قیاس نادرست»، دچار توهم گمراه کننده کرده است.

ایران در موضوع هسته‌ای، به دنبال دستیابی به چرخه سوخت و انرژی هسته‌ای برای مصارف صلح‌آمیز در تمامی حوزه‌ها و عرصه‌های ممکن بود. جمهوری اسلامی عضو آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای بود و تأکید داشت؛ به دنبال ساخت سلاح هسته‌ای نیست. ایران براساس همین سیاست و از همان ابتدا در سال ۱۳۸۲، برای شفاف‌سازی فعالیت‌های هسته‌ای‌اش که دارای ماهیت صلح‌آمیز است، اعلام آمادگی برای مذاکره کرد و در این مسیر قدم برداشت. ایران زمانی به توافق هسته‌ای رضایت داد که اولاً ملت ایران به چرخه سوخت دست یافته بود، و ثانیاً قدرت‌های جهانی (۱+۵) حق ایرانیان در برخورداری از چرخه سوخت را پذیرفتند.

اما موضوع دفاعی و برنامه موشکی ایران، دارای ماهیتی متفاوت است. برنامه موشکی جمهوری اسلامی، ابزار و وسیله دفاع ملت ایران از خود می‌باشد. ملت ایران و نظام اسلامی، به دلایل گوناگون برنامه دفاعی و موشکی خود را غیرقابل مذاکره می‌داند. از جمله این دلایل است:

۱ ـ ایران یک کشور اسلامی با مردمی مسلمان و دارای نظام دینی است. براساس فلسفه و نظام دفاعی اسلام، مسلمانان باید دارای قدرت دفاعی در سطح بازدارندگی باشند. هم‌اکنون اقتدار موشکی جمهوری اسلامی، سهم بالایی در تولید قدرت دفاعی ایران در سطح بازدارندگی دارد.

۲ ـ ملت ایران در تاریخ ۳۰۰ سال قبل از انقلاب اسلامی، به دلیل ناتوانی در دفاع، بخش‌هایی از سرزمین خود را از دست داد. بعد از انقلاب جنگ هشت‌ساله‌ای بر او تحمیل شد. دلیل تجاوز ارتش بعث عراق به ایران در سال ۱۳۵۹ و در چارچوب سیاست قدرت‌های سلطه‌گر، ارزیابی متجاوزین از ضعف قدرت دفاعی ملت ایران بود. بنابراین ملتی با این تجارب تلخ تاریخی، هرگز قدرت دفاعی‌اش را با مذاکره و معامله، متوقف نخواهد کرد.

۳ ـ ایران یک کشور مستقل است و در دکترین دفاعی‌اش، خوداتکایی دفاعی یک اصل است. ملت ایران در شرایط تهدید نظامی دشمنانش قرار دارد، هرگز با مذاکره روی ابزار و تجهیزات نظامی و دفاعی‌اش، دست به خودزنی نمی‌زند.

۴ ـ در نظام بین‌المللی کنونی و براساس سیاست‌های حاکم بر اداره جهان؛ قدرت تأمین‌کننده منافع ملت‌ها و امنیت آنها است. در این نظام متأسفانه حقوق ملت‌ها و قواعد اخلاقی جایی ندارد. قدرت‌های شیطانی همانند گرگ به جان ملت‌های ضعیف می‌افتند. لشکرکشی و حمله امریکا به افغانستان و عراق، حمله عربستان و آل‌سعود به ملت مظلوم یمن، نمونه‌های نزدیک این ددمنشی و گرگ صفتی است. در چنین فضا و شرایطی، ملت ایران مصمم است با تقویت روزافزون قدرت دفاعی و اقتدار موشکی، مانع از آن شود که طعمه گرگ‌صفتان روزگار گردد.

تحلیل

مهدی پورصفا

در نقد مواضع دولتمردان اسیر بحران

اعتماد عمومی را به گسل‌های سیاسی نسپارید

دعواهای سیاسی در طول سال‌های گذشته و به خصوص پس از فتنه ۸۸ تا حدود زیادی تمام امور کشور را تحت تأثیر خود قرار داده است. هر موضوعی بلافاصله پس از انتشار در فضای افکار عمومی به دستمایه‌ای برای تخریب جناح سیاسی مقابل تبدیل می‌شود، بدون آنکه اصل موضوع مورد توجه و کارشناسی قرار بگیرد. در این میان آنچه قربانی می‌شود، بررسی کارشناسی و حل ریشه‌ای معضل است که به فراموشی سپرده می‌شود و آنچه می‌ماند استیصال کسانی است که با این مشکل و معضل روبه رو هستند. اما سؤال اصلی که اینجا مطرح می‌شود مصائب پنهانی است که ادامه چنین روندی کشور را گرفتار می‌کند؛ گرفتاری‌ای که در عمل به نفع هیچ کس تمام نمی‌شود.

■ **منافع ملی فدای دعواهای سیاسی کوتاه**

با یک بررسی کوتاه هر تحلیلگری متوجه می‌شود که در پس چنین فرایندی تنها مسائل حزبی و جناحی کوتاه مدت نهفته است تا با یک عملیات رسانه‌ای وسیع در یک موضوع اقتصادی و اجتماعی و محکوم کردن طرف مقابل بتوان به یک پیروزی مقطعی در یک انتخابات دست یافت. این رویه‌ای بوده است که در سال‌های گذشته از سوی برخی احزاب و گروه‌های سیاسی به عنوان یک نقشه مکمل در تنگنای رقابت‌های انتخاباتی به کار گرفته شده و اغلب نیز نتایج سریعی به همراه دارد. در تمام این جنگ‌های روانی نیز هدف اصلی مسائلی همچون اقتصاد و بحث‌های اجتماعی است. با این حال سؤال اینجاست که به کارگیری چنین روندی در نهایت می‌تواند به کجا بینجامد و این پیروزی‌های مقطعی در نهایت به تخریب چه چیزی در سطح جامعه می‌انجامد.

■ **بازی‌های سیاسی و سرمایه اجتماعی**

از مهم‌ترین ابزارهایی که میزان موفقیت هر سیستم حاکمیتی را برای حل مشکلات مختلف و همچنین پایداری نشان می‌دهد، بحث سرمایه اجتماعی است. در حقیقت سرمایه اجتماعی را بن مایه اصلی برای تشکیل هر گروه و پایداری از گروه می‌دانند. سرمایه اجتماعی منبع اصلی شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی است. بدون حضور سرمایه اجتماعی هیچ گروهی شکل نمی‌گیرد. در واقع هر گروهی حول یک سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد. پس در نهایت می‌توان گفت سرمایه اجتماعی منبعی است شامل قواعد ارزشی، اخلاقی و رفتاری که رفتار افراد را مقید می‌کند تا در گروه‌های مختلف اجتماعی با هم به تعامل، مبادله و تصمیم‌گیری بپردازند. اکنون می‌توانیم به یک جمع بندی از سرمایه اجتماعی برسیم. می‌توان گفت سرمایه اجتماعی مجموعه‌ای از هنجارها، ارزش‌های غیررسمی، قواعد عرفی و تعهدات اخلاقی است که رفتارهای متقابل افراد در چارچوب آنها شکل می‌گیرد و موجب تسهیل روابط اجتماعی افراد می‌شود و معمولاً به افزایش همکاری و مشارکت اجتماعی افراد می‌انجامد.

از این رو برای پیشبرد هر سیاستی و هر حرکتی در سطح یک جامعه نیاز به یک سرمایه اجتماعی وجود دارد تا بتواند افراد را با سلایق گوناگون برای روی یک هدف مشترک تمرکز کند تا به آن دست یابند. در این میان افزایش سرمایه اجتماعی و سنجش آن به عوامل گوناگونی بستگی دارد که یکی از مهم‌ترین آن بحث اعتماد است. بخشی از این مسئله به اعتماد بین تمام اقشار جامعه باز می‌گردد. این مسئله شامل اعتماد به افرادی مانند همسایه، همکار، فروشنده یک فروشگاه، یک هم کیش، پلیس و همه کسانی است که در زندگی روزمره با آنها در ارتباط هستیم. بخشی دیگر از این اعتماد شامل حسن نیت اقشار و گروه‌های مختلف همچون نژادهای مختلف، گروه‌های زبانی و همچنین بین مردم و حاکمیت است. حال در هر صورتی که این سرمایه اجتماعی از طریق عوامل مختلف همچون کاهش اعتماد عمومی مورد تهدید قرار بگیرد، یک حاکمیت در مدیریت امور مربوط و همچنین بسیج نیروهای جامعه دچار مشکل می‌شود.

■ **نمونه‌ای از یک شکست**

ضربه‌ای که سیاسی شدن مسائل گوناگون به یک کشور تحمیل می‌کند، دقیقاً در همین ناحیه است. اگر تمام مشکلات یک کشور فقط به متهم کردن گروه‌ها و نهادهای گوناگون محدود شود و راه حلی برای آن ارائه نشود، اعتماد مردم به کل حاکمیت است که با چالش مواجه می‌شود و در آن صورت سرمایه اجتماعی یک کشور از بین می‌رود. حتی ممکن است، اولین قربانی این فرآیند گروه یا حزبی باشد که چنین روندی را به راه انداخته است. به عنوان مثال می‌توان به راه اندازی کمپینی از سوی دولت یازدهم در خصوص انصراف از یارانه اشاره کرد.

بر این اساس دولت یازدهم تلاش کرد بتواند با استفاده از ترغیب مردم به عدم پر کردن فرم دریافت یارانه در مرحله دوم هدفمندی بتواند هزینه‌های مد نظر خود را در بودجه کاهش دهد. با این حال آنچه مورد نظر دولت بوده است، کاهش حدود ۴۰ درصدی مردم از دریافت یارانه‌ها بود که در نهایت طبق آخرین آمارها و اخبار منتشرشده تنها در حدود کمتر از ۱۰ درصد مردم فرم ثبت نام دریافت یارانه را پر نکردند. این موضوع به این معنا است که در خوش‌بینانه‌ترین حالت به‌رغم همراهی بالای رسانه ملی، دولت تنها ۱۰ درصد مردم را مجاب به انصراف از دریافت یارانه کرد. شاید بتوان مهم‌ترین دلیل چنین اتفاقی را کاهش همین اعتماد عمومی به سیستم‌های دولتی دانست، عدم اعتمادی که سبب شد دولت یازدهم نتواند همراهی مردم را جلب کند.

طبیعی است که هر دولتی جهت اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های خود نیازمند تبعیت و همراهی مردم است. به بیان دیگر دولتی می‌تواند با موفقیت برنامه‌های اقتصادی خود را اجرا کند، که بخش خصوصی و غیردولتی اقتصاد را که همان مردم هستند، به موازات تکالیف خود همراه و فعال کند. با تبلیغات دولت علیه دولت گذشته اعتمادی باقی نمانده بود که دولت روحانی با تکیه بر آن بتواند مردم را به انصراف از یارانه جلب کند. حال همین اتفاق در موارد مشابه همچون مسکن مهر و زلزله در استان کرمانشاه نیز در حال روی دادن است و گروه‌های سیاسی از طریق رسانه‌ها و همچنین اکانت‌های خود در شبکه‌های مجازی در همین مسیر حرکت می‌کنند.

■ **اعتماد عمومی را به گسل‌های سیاسی نسپارید**

طبیعی است که با دنبال کردن چنین روندی می‌توان انتظار داشت که سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی بین مردم و نهاد حاکمیت مورد خدشه اساسی قرار بگیرد. جمهوری اسلامی ایران همواره توانسته است با تکیه بر همین اعتماد از پس مهم‌ترین فشارهای داخلی و خارجی نیز بر بیاید و هم اکنون نیز سطح بالایی از این اعتماد حکمفرماست. طبیعی است که این اعتماد عمومی بسیار مهم‌تر این است که قربانی رقابت‌های سیاسی شود و این نکته‌ای است که باید مد نظر تمام گروه‌های سیاسی قرار بگیرد.

نکته

سردار نقدی: مبارزه با مفاسد به معنای زنده بودن نظام است

برخورد قوه قضائیه با متخلفان، افتخاری برای نظام و شرمندگی برای آنهایی است که فساد داشته‌اند؛ زیرا مبارزه با فساد به معنای زنده بودن نظام است.

به گزارش رسا، سردار محمدرضا نقدی در مراسم یادواره سردار سرلشکر پاسدار شهید مهدی زین الدین، سرداران و ۶ هزار شهید استان قم با بیان اینکه عزت، امنیت، اقتدار و پیشرفت‌های چشمگیر نظام مقدس جمهوری اسلامی مدیون شهداست، گفت: مقام شهید مقام والایی است که انبیاء هم به مقام آنها غبطه می‌خورند. وی در ادامه به عدم توانایی مقابله دشمن با فرهنگ جهاد اشاره و تصریح کرد: استکبار با وجود تمام سلاح‌های نظامی و پیشرفته توانایی مقابله با فرهنگ جهاد و شهادت را ندارد؛ ملتی که فرهنگ جهاد دارد هیچ‌گاه تسلیم نمی‌شود و در واقع، ملتی که شهادت دارد، اسارت نخواهد داشت.

وی در ادامه گفت: امریکا به قدری مستأصل شده که تمام توان خود را علیه ایران به کار گرفته است اما راه به هیچ جایی نمی‌برد؛ شبکه‌های ماهواره‌ای متعددی با این هدف تأسیس شده اما در این زمینه هم شکست خورده‌اند. معاون فرهنگی سپاه همچنین با اشاره به هجمه‌ها علیه قوه قضائیه، تأکید کرد: امروز برخورد قوه قضائیه با متخلفان ریز و درشت را شاهد هستیم که باید به این عدالت افتخار کنیم؛ در واقع این برخوردها افتخاری برای نظام است و شرمندگی برای آنهایی است که فساد انجام داده‌اند؛ مبارزه با فساد به معنای زنده بودن نظام است. وی در ادامه سخنان خود تصریح کرد: نظام این اراده را دارد که با مفسدان اقتصادی حتی در جایگاه فرزند یا برادر شخصیت‌های تراز اول مملکت برخورد و آنها را دستگیر کند و به خاطر تخلف به زندان بیندازد.

وی با اشاره به مذاکرات پیشین ایران با غرب و اروپا، افزود: چندین سال فناوری‌های کشور را برای مذاکره با اروپا عقب انداختند و بعد از نتیجه نگرفتن گفتند باید به سراغ کدخدا برویم؛ در مذاکره با کدخدا هم شکست خوردند و مانع پیشرفت‌های هسته‌ای شدند؛ حالا که از مذاکره با کدخدا هم نتیجه نگرفته‌اند، دوباره می‌خواهند سراغ نوچه‌های او بروند و درباره موشکی مذاکره کنند؛ این نهایت دیوانگی است و هیچ کشوری در بحث دفاعی و موشکی خود با هیچ کشوری مذاکره نمی‌کند.

ویژه

■ **وصیت هاشمی به چه کار فرزندان می‌آید؟**

بعضی از فرزندان مرحوم هاشمی هراز گاهی نسبت به نحوه فوت پدر تشکیک و گاه القای ناپدید شدن وصیت نامه ایشان را می‌کنند. ظاهراً قرار نیست تاریخ معلم انسان‌ها باشد و رازآلوده پنداری سیاست هنوز جذاب است. هاشمی زیاد متهم به قتل این و آن شد؛ از سید احمد خمینی گرفته تا نویسندگان... تا جایی که اکبر گنجی وی را به «قتل عام درمانی» متهم کرد. امثال عمادالدین باقی رسماً و علناً او را قاتل معرفی کردند و... . حال چرا مار گزیده‌ها تجربه نمی‌آموزند؟

دکتر عبدالله گنجی، مدیرمسئول روزنامه جوان در کانال تلگرامی خود نوشت: وصیت هاشمی به درد چه کسی می‌خورد؟ واقعاً اگر هاشمی وصیت نامه مفصلی داشته باشد در آن چه نوشته است؟ احتمالاً نوشته است: «یکی از اشتباهات مخالفان من این بود که عملکرد فرزندانم را به حساب من می‌نوشتند واقعاً آنها از من حرف شنوی نداشتند و به من ظلم شد.» فرزندان هاشمی لابد می‌خواهند وصیتی پیدا کنند که اگر دینی به پدر دارند ادا کنند. هاشمی علنا در مقابل چشم ۸۰ میلیون گفت: «بهائیت یک فرقه استعماری است و فائزه باید جبران کند.» فائزه نه تنها جبران نکرد که برخلاف پدر عمل می‌کند و اصرار بر آن هم دارد بعد از پدر دوبار خلاف مطالبه وی عمل کرد. بنابراین وصیت خواهی قمپزی بیش نیست. بدون تردید فرزندان هاشمی در ضربه به او از مخالفان موثرتر بودند و بارها وی را شرمنده و سرافکنده انقلابیون کردند. آنها از این پس هم پدر را در حد «میراث فرهنگی» خواهند دید و از او صرفاً ارتزاق شخصیتی خواهند نمود. البته محسن قدری از این قضاوت فاصله دارد.

■ **امام رضا (ع) امام مناظره و نه مذاکره**

حسن روحانی بار دیگر از ائمه علیهم‌السلام برای توجیه عملکرد و نظرات خود استفاده کرد و البته باز هم علمایی هستند که نادرستی مواضعش را به او گوشزد کنند. او در جلسه هیئت دولت در هفته گذشته گفت که «امام علی بن موسی الرضا (ع) پایه‌گذار جهانی شدن مذهب رسمی تشیع و امام مناظره و مذاکره بود.» این در حالی است که امام رضا علیه‌السلام اهل مناظره بودند و تفاوت معنایی میان مذاکره و مناظره روشن است. مذاکره گفت و گو برای رسیدن به نتیجه مشترک و ثالث است؛ اما مناظره بحث در حقیقت چیزی برای اثبات نظر خود است. آیت‌الله علم‌الهدی، امام جمعه مشهد و نماینده ولی فقیه در خراسان رضوی در بخشی از سخنرانی خود در مراسم روز شهادت امام رضا علیه‌السلام به این ادعا پاسخ داد و گفت: «امام رضا(ع) در برابر توطئه‌های فرهنگی دشمن مقابله می‌کردند، این امر برخلاف نظر عده‌ای است که می‌گویند آن حضرت با صاحبان دیگر ادیان مذاکره کرده است، امام (ع) با دشمنان مناظره می‌کرد و در همه مسائل برخورد و مقابله داشت.» او در ادامه افزود: «آقایان در مبانی سیاسی خود می‌خواهند این رویکرد امام را از بین ببرند و مقاومت انقلابی را بکوبند و می‌گویند که امام رضا(ع) اهل مذاکره بود. اهل کتاب قرار بود سفره اسلام و بساط دین را از میان ببرند و امام رضا(ع) با اینها مقابله کرد.» او چنین تحرفی را بزرگ‌ترین برخورد با امام دانست: «برخی سیاسیون واژه‌ها را دستکاری می‌کنند، ما مناظرات امام رضا(ع) داریم، مذاکرات امام رضا(ع) نداریم؛ امام رضا(ع) در این عرصه جنگیدند و مبارزه کردند نه مذاکره. اینکه واژه را تحریف کنند و راه را برای سیاست‌گذاری تساهل و تسامح با استکبار باز بگذارند، بزرگ‌ترین برخورد با امام است.» گرچه وقتی حسن روحانی از قیام خونین عاشورا درس مذاکره می‌گیرد، عجیب نیست که مناظره را هم برای اثبات مواضع خود، مذاکره بنامد.

■ **شما نماینده مجلسید، نه فعال توئیتری!**

همزمان با اینکه شایعه غارت اقلام کمکی به زلزله زدگان باعث انبساط خاطر در فضای مجازی شده بود و در توئیتر با این موضوع جوک ساخته می‌شد، محمود صادقی، نماینده تهران از قول یکی از مخاطبان توئیترش خبر از غارت اقلام کمکی توسط نظامیان داد تا توئیتری‌ها دریابند که هر حرف چرندی مخاطبانی دارد و ممکن است از قضا مخاطبش یک نماینده مجلس باشد و نه الزاماً مردم بی اطلاع! محمود صادقی اگر فکر می‌کند تخلفی در این سطح در حال وقوع است، باید تحقیق و پیگیری کند، باید برود کرمانشاه ببیند چه خبر است؛ او فعال توئیتری نیست که در مورد هر موضوعی، بی سند و بی تحقیق توئیت بزند؛ او نماینده مجلس است، مسئولیت دارد، قدرت دارد.

از همین روست که چندان گزافه نخواهد بود که درخواست کنیم محمود صادقی با ظاهری مبدل به مناطق زلزله‌زده سفر کند و از نزدیک در جریان ماجرای غارت اقلام کمکی توسط نظامیان! قرار بگیرد و نتیجه را هم به مراجع قانونی و ملت ایران گزارش بدهد. آنچنان که صادق زیباکلام به مناطق زلزله‌زده رفت و بعد از هلال احمر عذرخواهی کرد. پس مردم برای چه کاری نماینده به خانه ملت فرستاده‌اند؟ در خانه نشستن و توئیت زدن را که همه بلد هستند. امثال محمود صادقی و صادق زیباکلام به توئیتر آمدند تا با حضورشان به فضای مجازی وزن بدهند و برای کاربران مفید باشند، اما به نظر می‌رسد آنها خود تحت تأثیر موج‌های سطحی مجازی قرار می‌گیرند و فعالیت مجازی‌شان هنوز تا رسیدن به مرز پختگی فاصله بسیار دارد.

یادداشت

کبری آسوپار

آوار سیاسی‌کاری روی بی‌خانمانی ملت!

زلزله که آمد، فکر بحث و جدل سیاسی نبودیم؛ زلزله از بلایای طبیعی است و با حکمت خداوندی چه می‌شود کرد؟ اگر بلای طبیعی هم نبود یا کسی از قبل جایی در انجام وظیفه‌اش کم گذاشته بود که نتیجه‌اش آسیب بیشتر به مردم بود، یک قراری را با دوستان و همکاران رعایت کردیم؛ اینکه حالا وقت دعوا نیست؛ وقت مقصریابی نیست. پیکر هموطنان‌مان روی زمین بود و خانه‌هایشان آوار و خودشان بی خانمان بودند. علاوه بر این، در خاطرمان بود رهبری سال گذشته و پس از حادثه پلاسکو که از بلایای طبیعی هم نبود، در همان اولین واکنش مرقوم فرموده بودند که «در حال حاضر همه تلاش‌ها باید برای نجات جان گرفتارشدگان جهت‌دهی شود. رسیدگی به علل حادثه مسئله بعدی است.» ایشان در ادامه خطاب به مسئولان امر ضمن درخواست برای ادامه کار مجاهدانه، فرموده بودند که «وظیفه فوری را بر هر حرف و حدیثی مقدم بدارند.» از سویی وظیفه بود که فضای روانی به‌هم ریخته‌تر از آنچه هست، نشود. اما انگار مسئولانی بودند که نمی‌خواستند دست از سیاسی کاری بردارند، حتی شده روی داغ مردم!

همان ساعت‌های آغازین که ارتش و سپاه بی حرف و حدیث، برای خدمت به زلزله‌زدگان به کرمانشاه شتافتند، معاون اول رئیس‌جمهور هم راهی آن مناطق شد. تصور و توقع این بود که برای کمک برود، اما او راه سیاسی کاری در پیش گرفت و تلاش کرد از این زلزله هم راهی برای تخریب منتقدان سیاسی دولت دست و پا کند و بدتر آنکه در مسیر یافتن اشکالات، آدرس غلط بدهد. جهانگیری گفت بیشتر منازل تخریب شده، مسکن مهر بودند و فردایش هم همین محتوا در سخنان روحانی تکرار شد. همین موضع‌گیری آغازین معاون اول رئیس‌جمهور برای برپایی آتش جنگ سیاسی روی آوار زندگی مردم کافی بود. توپخانه رسانه‌ای اصلاح‌طلبان از روز دوم زلزله علیه دولت قبل شروع شد تا فضا آنقدر شلوغ شود که کسی از دولت کنونی نپرسد شما برای مسکن مردم در این پنج سال چه کردید؟ تا کسی نپرسد که چرا بیمارستانی که خود از مراکز مدیریت بحران تعریف می‌شود، شش ماه پس از ساخت، با زلزله تخریب شده است؟

ارتش و سپاه و هلال احمر، مردانه پای تکلیف خود در امداد زلزله‌زدگان ماندند و سهم دولت و رسانه‌های همسویش هم سیاسی کاری شد. آنها کار مهم‌تری داشتند؛ تسویه حساب با رقبای سیاسی حتی با دروغ! و فرصت نداشتند پاسخگوی مطالبات مردم باشند. به مسکن مهر حتماً انتقاداتی وارد است، اما اینکه به جای دلسوزی برای مردم، هدفمان تخریب و شانه خالی کردن از بار مسئولیت باشد و همه خرابی‌های چند شهر و روستا را خلاصه در مسکن مهر کنیم، اسمش انتقاد نیست؛ سیاسی کاری روی بی خانمانی ملت است. زشتی این بی اخلاقی فقط هدف‌گذاری سیاسی روی جنازه‌های مردم و آوار خانه‌هایشان نبود، بلکه سیاسی کاری جهانگیری ذهن میلیون‌ها ایرانی را که ساکن مسکن مهر بودند، دچار تشویش کرد که آیا خانه‌های آنان سست و ناایمن است و حالا چه باید بکنند؟ و آیا دولت بعد از پنج سال فکری برای مسکن آنان خواهد کرد؟ اگر توانایی خرید مسکن را داشتند که نیازی به سکونت‌شان در مسکن مهر نبود؛ بود؟

از سویی موضع‌گیری نادرست و بی‌وقت دولتی که خود مسئول حفظ امنیت روانی جامعه است، علاوه بر تشویش اذهان باعث شد تا بخشی از ظرفیت رسانه‌ای کشور از هر جناحی، به جای خدمت به امدادرسانی و حل بحران پیش آمده، درگیر جدل سیاسی بی سود شود.

ما سکوت کردیم و این سکوت برای دولتی‌ها این شبهه را ایجاد کرد که می‌توانند تندتر بتازند و بیشتر از بار مسئولیت شانه خالی کنند. اما حالا سوال مهم‌تری در میان است و آن اینکه شما که تشخیص داده‌اید مسکن مهر ناامن است و ذهن میلیون‌ها ساکن مسکن مهر را به‌هم ریخته‌اید، اگر در ادعای خود صادق هستید، بگویید که برای ایمن‌سازی مسکن مردم چه برنامه‌ای دارید و چقدر زمان برای اجرایی شدنش نیاز خواهید داشت؟ دولت قبل خیلی وقت است که تمام شده و شما خیلی وقت است به جای مدعی بودن باید پاسخگو باشید.

گزیده خبر

محمد هاشمی:

اصلاح‌طلبان سهم مناسبی در دولت دارند

فعال سیاسی اصلاح‌طلب درباره نوع گرایش سیاسی رئیس‌جمهور در چهار سال آینده گفت: انتظار ندارم که روحانی کاملاً به سمت یک طیف حرکت کند.

محمد هاشمی در گفت‌وگو با مهر، با اشاره به نسبت سیاسی دولت با اصلاح‌طلبان اظهار کرد: دولت با مشارکت اصلاح‌طلبان تشکیل شده است. اصلاح‌طلبان در دولت مسئولیت دارند و همکاری می‌کنند. وی در پاسخ به این سؤال که آیا روحانی در دولت سهم مناسبی به اصلاح‌طلبان داده است گفت: با توجه به شرایط کشور و مجموعه محدودیت‌های روحانی در چینش کابینه، اصلاح‌طلبان سهم مناسبی از کابینه دارند. عضو سابق حزب کارگزاران با اشاره به چرایی انتقاد اصلاح‌طلبان از روحانی در هفته‌های اخیر اظهار کرد: این انتقادها تشکیلاتی نبوده بلکه فردی بوده است. فردی ممکن است در جامعه اصلاح‌طلب یا اصولگرا باشد و اصلاً وابستگی جناحی هم نداشته باشد و در عین حال نقدی را متوجه دولت کند. وی در پاسخ به سؤال دیگری مبنی بر اینکه رئیس‌جمهور در آینده بیشتر به سمت اصولگرایان چرخش خواهد داشت یا به سمت اصلاح‌طلبان گفت: روحانی از نظر گرایش‌های فکری، بر اساس تعریف‌های رایج و طیفی، اصلاح‌طلب یا اصولگرا نیست.

سرمقاله

بسیج الگوی بیرونی کارکرد درونی

ادامه از صفحه یک

شاید بتوان وضعیت حال بسیج را با وضعیت تأسیس اخوان‌المسلمین مصر و حماس (ابتدا مجمع اسلامی غزه) مقایسه کرد. آنها از عمل اجتماعی شروع کردند و پس از گسترش نفوذ اجتماعی به میدان جهاد و مبارزه وارد شدند اما بسیج از میدان نظامی و جهاد شروع کرد و به عرصه اجتماعی وارد شد. اخوان‌المسلمین از ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۰ به تبلیغ دین، آموزش، تربیت، اقدامات خیریه و... می‌پرداخت، حماس نیز از ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۸ به ساختن مدرسه، دانشگاه اسلامی غزه، برگزاری اعیاد اسلامی، توزیع زکات، تربیت دینی، اجتماعی جوانان و... می‌پرداخت اما وقتی میدان مبارزه را آماده کرد به آن وارد شد و آن شد که همگان شاهدیم.

بسیج معکوس حماس و اخوان است. امروز روز عمل اجتماعی بسیج است. بسیج باید میدان‌دار عمل و سازندگی، تربیت دینی، بهبود آسیب‌های اجتماعی، رسیدگی به محرومین و مستضعفین و در یک کلمه مشغول گسترش نفوذ اجتماعی انقلاب اسلامی در بین توده‌ها باشد. البته تغییر پارادایم نگرشی در جوانانی که اقدامات هیجانی همچون اقدامات شکلی - نظامی برایشان جذاب جلوه می‌کند کار ساده‌ای نیست اما ایجاد فرهنگ برای شروع «فرایند اجتماعی شدن بسیج» نه به سازمان آن که به نخبگان اقشار آن وابسته است. پیوند مردم‌سالاری و بسیج نه در عرصه سیاست‌ورزی که در عرصه اقدامات «پیش‌هنگام» اجتماعی میسر است. رشد تحصیل کردگی، رشد طبقه متوسط و پیدایش نیازهای جدید، لزوم این مهم را دو چندان کرده است. شیفت تقابل دشمنان انقلاب اسلامی نیز از عرصه نظامی و تقابلی به عرصه اجتماعی کشیده شده و مبارزه نیز در این میدان متمرکز شده است. لذا بسیج باید یک «سازمان اجتماعی» باشد و مرهم زخم‌های اجتماعی گردد. مزد نخواستن، توان، احساس مسئولیت، ولایت‌مداری و آرمانگرایی شاخص‌هایی هستند که بسیج را در میدان اجتماع همانند میدان جهاد مسلحانه پیروز خواهد کرد. شرط اول درک عمیق این شیفت مأموریتی در بدنه بسیج است.